

شانگهای: منطقه‌گرایی نوین و تهدید منافع امریکا در آسیای مرکزی

آرمین امینی*

سید محمدرضا موسوی**

چکیده

منطقه آسیا، نسل نوینی از منطقه‌گرایی را که منطقه‌گرایی نوین نامیده می‌شود، تجربه می‌کند. سازمان همکاری شانگهای به‌عنوان یک سازمان موفق منطقه‌ای با توسعه‌ی روابط با سایر کشورها و جذب اعضای جدید، در پی دستیابی به اهداف سیاسی، اقتصادی و امنیتی خود می‌باشد. افزایش قدرت سازمان همکاری شانگهای به رهبری چین و حمایت روسیه سبب نگرانی فزاینده واشنگتن شده است. آیا سازمان همکاری شانگهای به‌عنوان یک قدرت منطقه‌ای، تهدیدی برای منافع امریکا در آسیای مرکزی است؟ پاسخ این است که سازمان همکاری شانگهای، منافع امریکا را در سه موضوع انرژی، افغانستان و ثبات منطقه‌ای به شدت تهدید کند. این مقاله به بررسی این سازمان منطقه‌ای رو به رشد به‌عنوان تهدید منافع امریکا در آسیای مرکزی می‌پردازد.

واژگان کلیدی

سازمان همکاری شانگهای، منطقه‌گرایی نوین، آسیای مرکزی، ایالات متحده امریکا.

Email: amini@csr.ir

* استادیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی، کرج

** دانش‌آموخته کارشناسی ارشد مطالعات منطقه‌ای آسیای مرکزی و قفقاز دانشگاه علامه طباطبایی (ره)

Email: moosaviut@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۹۲/۱۰/۲

تاریخ ارسال: ۹۲/۵/۲۳

فصلنامه راهبرد/سال بیست و دوم/شماره ۶۹/ زمستان ۱۳۹۲/ صص ۱۴۰-۱۱۵

جستار گشایی

در اواسط دهه ۱۹۹۰، چین، روسیه و چندین کشور آسیای مرکزی با حل و فصل یک سری اختلافات مرزی، در نهایت یک سازمان جدید امنیتی چندجانبه با عنوان "شانگهای پنج" تأسیس کردند. به نظر می‌رسد اگرچه ابتکار این سازمان صرفاً به رهبری چین بود، اما به عنوان یک گروه‌بندی منطقه‌ای چندجانبه نوظهور در سراسر جهان شناخته می‌شود. کمی بیش از یک دهه بعد، این گروه - که به سازمان همکاری شانگهای تغییر نام داد - یک مانور نظامی در مقیاس بزرگ اجرا کرد. سازمان همکاری شانگهای با "مأموریت صلح ۲۰۰۷"، با ۶۵۰۰ نیروی نظامی و ۸۰ هواپیما، بازی جنگ را در سطح ستاد کل نیروهای نظامی عملیات در ۱۰ هزار کیلومتر به نمایش گذاشت (Marcel, 2007, p.11). هنوز هم بحث بر سر اهداف نظامی این مانور به عنوان یک برنامه‌ریزی احتمالی برای دخالت‌های نظامی کشورهای عضو سازمان همکاری شانگهای جهت کمک به دولت‌های آسیای مرکزی و شکست دادن سازمان‌های تروریستی و انقلاب‌های رنگی به سبک شورش توده، در جریان است. با توجه به اینکه آمریکا در فهرست کشورهای ناظر این سازمان نیست و ولادیمیر پوتین، هو جین

تائو و همتایان خود از آسیای مرکزی، این تمرین نظامی را از طریق دوربین مشاهده می‌کردند، این پیام واضح‌تر از این نمی‌توانست باشد که نفوذ آمریکا در این منطقه کاهش خواهد یافت و روسیه و چین حق خود را به عنوان قدرت مسلط در آسیای مرکزی پس می‌گیرند. مأموریت صلح ۲۰۰۷، بر اهمیت این سؤال می‌افزاید که: آیا در حال حاضر سازمان همکاری شانگهای چالشی در برابر یکجانبه‌گرایی و منافع آمریکا در آسیای مرکزی است؟

سازمان همکاری شانگهای موجب نگرانی مقامات دولتی آمریکا به عنوان رقیب در کوتاه‌مدت و تهدید در بلندمدت شده است. با موضع ابهام‌آمیز سازمان همکاری شانگهای در سال ۲۰۰۵ علیه حضور نظامی آمریکا در قلمروی کشورهای عضو سازمان، به نظر می‌رسد منافع آمریکا در افغانستان در خطر است. در بلندمدت روسیه نشان داده که تلاش برای شکل‌دادن به یک کارتل گاز طبیعی با برنامه اقتصادی ضد امریکایی و عضویت کامل ایران در این سازمان، ایجاد اختلال در استراتژی‌های آمریکا برای محدودکردن نفوذ تهران در آسیاست. حتی ایده سازمان همکاری شانگهای به‌عنوان یک

تعال در برابر ناتو قابل توجه می‌باشد (Evan, 2007).

روش تحقیق در این نوشتار، تمرکز بیشتر و مؤثر بر فعالیت‌های سازمان همکاری شانگهای و اعضای آن در آسیای مرکزی است. همچنین به شناسایی منافع امریکا در آسیای مرکزی و ارزیابی سطح تهدید سازمان همکاری شانگهای و کشورهای عضو نسبت به هر یک از این منافع نیز پرداخته می‌شود.

۱. تکامل منطقه‌گرایی در آسیا

منطقه آسیا، نسل نوینی از منطقه‌گرایی به نام منطقه‌گرایی نوین یا منطقه‌گرایی نسل سوم را تجربه می‌کند. سازمان همکاری شانگهای در طول عمر کوتاه خود، با اهداف سیاسی، اقتصادی و امنیتی، یک سازمان موفق منطقه‌ای ارزیابی می‌شود. ظرفیت‌های این سازمان در حدی است که می‌تواند توسعه افقی و عمودی داشته باشد، یعنی هم می‌تواند به توسعه روابط با سایر کشورها و سازمان‌ها بپردازد و اعضای جدید جذب کند و هم شرح وظایف گسترده‌تری برای خود تعریف نماید. در منطقه‌ای که کشورهای چین، روسیه، قرقیزستان، قزاقستان، ازبکستان و تاجیکستان قرار دارند، سازمان شانگهای در سال ۱۹۹۶ به طور رسمی ظهور کرد. این سازمان در اصل، یک اندیشه چینی

است. چینی‌ها که پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و تغییر و تحولات متأثر از آن در محیط امنیتی خود نگران بودند و به تنهایی نیز توان مقابله با چالش‌های محیطی خود را نداشتند، در صدد برآمدند با تشکیل سازمان همکاری شانگهای، ظرفیت منطقه‌ای خود را در برخورد با خطرات، چالش‌ها و تهدیدات پیرامونی افزایش دهند. تهدیدات مشترک، همسویی مواضع چین و روسیه در قبال مسایل منطقه‌ای و بین‌المللی، تأثیرپذیری کشورهای آسیای مرکزی از چین و روسیه، و زمینه‌های لازم برای برخورد با چالش‌های امنیتی مشترک، باعث شکل‌گیری سازمان همکاری شانگهای شد.

این سازمان در عین حال بخشی از فرایند همگرایی در آسیاست؛ فرایندی که آسه آن، اکو، سارک و اپک بخشی از آن است. با این حال به نظر می‌رسد شانگهای در فضایی متفاوت از منطقه‌گرایی گذشته در آسیا شکل گرفته است. منطقه‌گرایی در آسیا در قالب سه نسل قابل توضیح است: نسل اول، به منطقه‌گرایی هژمونیک معروف است. نسل دوم، منطقه‌گرایی مستقل و نسل سوم، منطقه‌گرایی نوین خوانده می‌شود. منطقه‌گرایی هژمونیک در خلال شرایط تنش‌آلود جنگ سرد به وقوع پیوست که

منجر به تقسیم موجودیت‌های منطقه‌ای در راستای منافع ابرقدرت‌ها گردید (سنتو، سیتو، آسه آن).

همکاری‌های منطقه‌ای دهه ۱۹۸۰ از نظر انگیزه و تظاهر، مستقل‌تر بودند و به همین دلیل به منطقه‌گرایی مستقل معروف‌اند. این گروه‌های منطقه‌ای بدون حمایت قدرت‌های بزرگ شکل گرفتند. منطقه‌گرایی نوین در پایان جنگ سرد آغاز شد. در نظم بعد از جنگ سرد، هژمونی جهانی مستلزم محتوی و ساختار جدیدی بود. در این دوره، فشار برای گروه‌بندی رقیب نظامی و استراتژیک جهت ایجاد منطقه‌گرایی وجود نداشت. بنابراین گروه‌بندی‌های قدیمی، دگرگونی داخلی از جمله گسترش را آغاز

کردند. یکی از نمونه‌های بارز این تحول، آسه‌آن است که صف‌بندی‌های دوران جنگ سرد را بر هم زد و تمام کشورهای را که در آن منطقه قرار داشتند (مانند میانمار، کامبوج، لائوس و ویتنام) در چارچوب خود قرار داد. منطقه‌گرایی جدید در جهان پس از جنگ سرد دارای بعضی شاخص‌های برجسته است: در درجه اول، این منطقه‌گرایی، یک منطقه‌گرایی باز است، هم از نظر دستور کار همکاری منطقه‌ای و هم از نظر ترکیب جغرافیایی منطقه‌ای، منعطف و کمتر متصلب

است. به نظر می‌رسد هدف منطقه‌گرایی جدید بیشتر آن است که دستاورد اقتصادی داشته باشد تا صرف قرار داشتن در یک منطقه جغرافیایی خاص مد نظر باشد. با این حال، جنبه قابل توجه دیگر در منطقه‌گرایی نوین، حساسیت بیشتر به موضوعات امنیتی است. این مهم در تلاش‌هایی که هم بعد امنیتی گروه‌بندی منطقه‌ای موجود را منعکس می‌سازد و هم ترتیبات نهادی جدید و اضافی را تشویق می‌کند، نمایان است. یکی از جنبه‌های مهم همکاری امنیتی در منطقه‌گرایی جدید، استفاده از ابزارهای همکاری اقتصادی مانند تجارت سرمایه‌گذاری جهت ایجاد امنیت و تقویت متقابل است (Acharya, 2001).

۲. گروه‌بندی‌های منطقه‌ای در آسیا

گروه‌بندی‌های منطقه‌ای در آسیا به سه دسته مشخص تقسیم می‌شوند: امنیتی، بیشتر اقتصادی و وسیع‌القاعده. دسته اخیر هم براساس ملاحظات اقتصادی و هم براساس ملاحظات امنیتی شکل گرفته‌اند. در خصوص گروه‌بندی‌های امنیت‌محور، دو سازمان منطقه‌ای وجود دارد: مجمع منطقه‌ای آسه‌آن و سازمان همکاری شانگهای. گروه‌بندی‌های منطقه‌ای که

موضوعات و مسایل مختلفی (سیاسی، اقتصادی، امنیتی و...) می‌تواند در دستور کار این منطقه‌گرایی باشد و در عین حال هر عضوی که اساسنامه سازمان‌های منطقه‌ای جدید را بپذیرد، می‌تواند به عضویت آن درآید. سوم، وسیع‌القاعده است، یعنی به منطقه جغرافیایی خاصی محدود نمی‌شود، بلکه کشورهای مختلف حسب ضرورت موضوعی می‌توانند در آن عضو شوند. این سه ویژگی به شکل زیر در مورد سازمان همکاری شانگهای قابل تعمیم است:

الف) سازمان همکاری شانگهای به عنوان یک سازمان مستقل

واقعیت این است که سازمان همکاری شانگهای سازمانی است که در دوره پس از جنگ سرد شکل گرفته و فضای سیاسی-امنیتی متداول در دوران جنگ سرد بر شکل‌گیری این سازمان تأثیری نداشته است. با وجود این، نمی‌توان سازمان همکاری شانگهای را یک سازمان غیر هژمونیک دانست. این سازمان در اصل یک اندیشه‌ی چینی است و با عضویت روسیه در آن، فعل و انفعالات آن به شدت تحت تأثیر سیاست‌های این دو عضو بوده و سایر اعضا ابتکار عمل مهمی در این سازمان ندارند.

براساس ملاحظات اقتصادی شکل گرفته‌اند و در چارچوب سازمان‌های همکاری اقتصادی جا می‌گیرند، از نظر زمان تأسیس و دامنه عضویت شامل طرح کلمبو، ابتکار منطقه‌ای مکونگ، ابتکار خلیج بنگال، جامعه حوزه اقیانوس هند و ابتکار همکاری حوزه رودخانه مکونگ و گنگ می‌باشد. گروه‌بندی‌های منطقه‌ای وسیع‌القاعده نیز به چند دسته تقسیم می‌شوند: آسه‌آن، شورای همکاری خلیج فارس، سارک، اکو، همکاری اقتصادی آسیا-پاسیفیک (آپک) سازمان همکاری شانگهای. تمام این گروه‌بندی‌های منطقه‌ای بر همکاری اقتصادی برای توسعه تمرکز دارند. با این حال درهای آنها برای همکاری در بعضی زمینه‌های امنیتی و سیاسی نیز باز است (Mehrota, 1991).

۳. سازمان همکاری شانگهای

در این قسمت به فعل و انفعالاتی اشاره خواهد شد که تصویری از سازمان همکاری شانگهای در چارچوب منطقه‌گرایی نوین (نسل سوم) ارائه می‌دهد. منطقه‌گرایی نسل سوم دارای سه ویژگی عمده است: اول اینکه همانند منطقه‌گرایی نسل دوم، مستقل است، یعنی تحت تأثیر فضای جنگ سرد شکل نگرفته است. دوم، هم از نظر دستور کار و هم از نظر پذیرش اعضای جدید، باز است و

ب) سازمان همکاری شانگهای به عنوان یک سازمان باز

سازمان همکاری شانگهای از ابتدای شکل‌گیری تاکنون از نظر پذیرش اعضا، چهار مرحله را به خود دیده است. در مرحله اول، این سازمان به مکانیسم شانگهای پنج معروف بود. اعضای شانگهای شامل چین، روسیه، قزاقستان، قرقیزستان و تاجیکستان بود. در مرحله‌ی دوم که از سال ۲۰۰۱ شروع می‌شود، ازبکستان نیز بر اعضای شانگهای اضافه می‌شود. با عضویت ازبکستان، عنوان شانگهای پنج به سازمان همکاری شانگهای تغییر می‌کند. سومین مرحله، با پذیرش هند، ایران، پاکستان و مغولستان به عنوان اعضای ناظر شروع می‌شود. با این تحول، سازمان همکاری شانگهای از یک سازمان بسته و محدود به یک منطقه جغرافیایی خاص، به یک نهاد چندجانبه و باز تبدیل می‌شود. چهارمین مرحله، از اجلاس سال ۲۰۰۶ این سازمان در شانگهای چین شروع می‌شود. در این مرحله، اعضای سازمان همکاری شانگهای بیانیه‌ای صادر کردند که تمایل این سازمان را به تعامل و ارتباط با سایر نهادها و سازمان‌های منطقه‌ای ابراز می‌داشت. با این تحول، سازمان همکاری شانگهای از یک سازمان منطقه‌ای صرف خارج می‌شود و

جنبه‌ای از بین منطقه‌گرایی را به خود می‌گیرد که یکی از ویژگی‌های مهم منطقه‌گرایی نسل دوم و سوم است. نتیجه اینکه سازمان همکاری شانگهای سعی دارد با توسعه اعضا و گسترش روابط، دامنه تأثیرگذاری خود را فراتر از چارچوب منطقه‌ای اولیه توسعه دهد و نقش بیشتری در مسایل منطقه‌ای، بین‌المللی و جهانی ایفا کند.

پ) سازمان همکاری شانگهای به عنوان یک سازمان وسیع‌القاعده

وسیع‌القاعده بودن سازمان همکاری شانگهای از دو واقعیت ناشی می‌شود: یکی گسترش روابط و افزایش اعضا و دیگری تنوع موضوعاتی که در دستور کار قرار می‌گیرد. واقعیت اول تا حدی تشریح شد و در اینجا به توضیح واقعیت دوم می‌پردازیم. در بدو امر سازمان همکاری شانگهای، ماهیتی امنیتی داشت، بدین معنی که حل اختلافات ارضی و مرزی، مهم‌ترین هدف شانگهای پنج بود. در مرحله‌ی دوم، این هدف توسعه پیدا کرد و برخورد با سه چالش مهم تروریسم، جدایی‌طلبی و افراط‌گرایی مذهبی در دستور کار قرار گرفت. در گام بعدی برقراری توازن استراتژیک در جهان و مقابله با یکجانبه‌گرایی امریکا به‌عنوان یک هدف دیگر مطرح شد. به

۴. منافع امریکا در آسیای مرکزی

منافع امریکا در آسیای مرکزی در درجه اول، استراتژیک است و این به دلیل نزدیکی این منطقه به جنگ با تروریسم و بازیگران بزرگ مانند روسیه، چین، ایران و پاکستان می‌باشد (Talbot, 1977). امریکا و غرب به طور کلی خود را وابسته به ادامه‌ی ثبات و توسعه‌ی منطقه اوراسیای مرکزی می‌بینند. امریکا به‌شدت در افغانستان سرمایه‌گذاری کرده است. آینده این منطقه تأثیر قابل توجهی در توسعه جهانی و جنگ با تروریسم دارد. در کل، منافع امریکا در اوراسیای مرکزی دسترسی به حریم هوایی و خاک در آسیای مرکزی، توسعه منابع جایگزین انرژی و پیشبرد آزادی و توسعه دموکراسی است (Cornell and Swanstrom, 2006, pp.24-25).

از این رو، روسیه و چین هرگونه حضور امریکا در آسیای مرکزی را یک چالش و تهدید دائمی برای منافع حیاتی خود و کاهش حاکمیت کشورهای آسیای مرکزی تلقی می‌کنند. هدف اصلی استراتژیک امریکا در آسیای مرکزی، رشد دموکراسی، ثبات دولت‌ها، تعهد به نوعی از اصلاحات سیاسی و اقتصادی مدرن می‌باشد که برای ادغام جوامع در مسیر جهانی اقتصاد ضروری است.

موازات توسعه همکاری در بحث امنیت، سازمان همکاری شانگهای، همکاری اقتصادی میان اعضا را نیز در دستور کار قرار داد. در اجلاس آلماتی در سال ۱۹۹۸، به صراحت از همکاری اقتصادی میان اعضا نام برده شد و این نقطه عطفی در فرایند تکامل سازمان همکاری شانگهای بود. در اجلاس‌های بعدی موضوعات غیر امنیتی بیشتری مطرح شدند، به عنوان مثال در اجلاس تاشکند در سال ۲۰۰۱، به عنوان یکی از بندهای پایانی اجلاس اعلام شد: "پیمان همکاری شانگهای کشورهای عضو را تشویق کند در حوزه سیاست، اقتصاد، علوم و فناوری، فرهنگ، آموزش، انرژی، حمل‌ونقل، محیط زیست و سایر زمینه‌ها با هم همکاری نمایند." بدین ترتیب، سازمان همکاری شانگهای از موضوعات امنیتی مهم شروع و به مسایل غیر امنیتی مانند همکاری‌های اقتصادی و علمی توسعه می‌یابد. این تحول یکی از ویژگی‌های منطقه‌گرایی نوین است که از تک‌موضوعی بودن خارج می‌شود و حوزه‌های گوناگونی از موضوعات و مسایل را در دستور کار قرار می‌دهد (شفیعی، ۱۳۸۵، صص ۴۶-۵۸).

همچنین دفاع از امنیت و استقلال کشورهای محلی و جلوگیری از ظهور هژمون در اوراسیاست که می‌تواند منافع آمریکا را به چالش بکشد (Goldstein, 2005, pp.13-34). از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، توجه آمریکا به آسیای مرکزی بیشتر شد و آمریکا منافع حیاتی خود را در این منطقه دنبال می‌کند. دفاع از آمریکا و اروپا در برابر تروریسم انجام‌شده توسط طالبان و متحدان آنها در نتیجه‌ی پیروزی در افغانستان و استقرار دولت بادوام و مشروع برای آمریکا مهم است. دسترسی به انرژی منطقه بسیار مهم است و آمریکا تنها بازیگر اصلی در اینجا نیست. منافع آمریکا در این زمینه دسترسی آمریکا و شرکت‌های آمریکایی به بازارها و انرژی دولت‌های آسیای مرکزی است. در این معنا، نیروی محرک در پشت سیاست آمریکا ضدیت با انحصار انرژی است. دیگر منافع آمریکا، درهای باز و دسترسی برابر شرکت‌های آمریکایی در رابطه با اکتشاف، پالایش و بازاریابی انرژی است. تا حدی فروش انرژی کشورهای آسیای مرکزی به دلیل کمبود خطوط لوله نفت و گاز، توسط روسیه انجام می‌گیرد. در نتیجه، آنها قادر به اعمال سیاست‌های مستقل اقتصادی نیستند. از این رو دسترسی به انرژی در شرایط مساوی با دیگر کشورها برای آمریکا و دیگر

شرکت‌های غربی بسیار مهم است. آمریکا امنیت و رفاه خود را در ارتباط با تنوع خطوط لوله می‌داند، تا منافع آمریکا و کشورهای آسیای مرکزی در زمینه انرژی هماهنگ باشد. آمریکا در جلوگیری عبور خط لوله نفت از روسیه یا به طور کلی در کسب انحصار انرژی در بازار نفت، موفقیت قابل توجهی داشته، اما موفقیت کمتری در زمینه گاز طبیعی به دست آورده است. همزمان آمریکا به دنبال منزوی کردن ایران و روسیه از انرژی آسیای مرکزی است؛ نمونه آن دور زدن ایران و روسیه در ساخت خط لوله باکو - تفلیس - جیحان است (Mann and Baran, 2006). در نهایت واشنگتن منافع عمده‌ای در ترویج سیاست‌های خود در داخل دولت‌های این منطقه دنبال می‌کند که در درازمدت به سمت دموکراتیزه کردن، بازار آزاد، جوامع باز و در نهایت به امنیت پایدار خود در برابر رقبای خارجی منجر خواهد شد. یکی از مکاتب فکری کنونی غرب، چشم‌انداز بدبینانه‌ای نسبت به آینده‌ی سازمان همکاری شانگهای و پیامدهای آن بر منافع آمریکا در آسیای مرکزی دارد. یک مدافع پیشگام این خط فکر، استفان بلانک از دانشگاه جنگ ارتش امریکا است که معتقد است فواید سازمان همکاری شانگهای برای

سازمان شانگهای؛ طالبان و حامیان آنها؛ و هرج و مرج دولتهای استبدادی آسیای مرکزی که گرفتار رکود سیاسی، سرکوب، فساد و گسترش نابرابری‌های اجتماعی هستند. در حالی که برخی از چالش‌ها اجتناب‌ناپذیر است، برخی به دلیل کاستی در سیاست امریکا می‌باشد (Negroponte, 2006). منافع ملی امریکا در آسیای مرکزی به سه دسته عمده: انرژی، افغانستان و اصلاحات در کشورهای منطقه و ثبات منطقه تقسیم می‌شود.

۴-۱. انرژی: کارت‌ل سازمان همکاری شانگهای؟

الف) منافع امریکا

منافع انرژی امریکا در آسیای مرکزی روشن و واضح است و شامل تعدیل قیمت‌های جهانی از طریق استخراج مداوم نفت و گاز منطقه، تأمین امنیت خط لوله، ترویج امنیت انرژی امریکا و اروپا از طریق تأمین‌کنندگان متنوع و مسیرهای و خطوط لوله صادرات و حمایت از سرمایه‌گذاری‌های خصوصی در امریکا می‌باشد. اگرچه رؤیاهایی از تبدیل شدن دریای خزر به یک خاورمیانه دیگر پس از امیدواری‌های پیش از موعد در دهه ۱۹۹۰ از بین رفت، این منطقه دارای منبع قابل توجهی از ذخایر هیدروکربنی

روسیه و چین فراتر از مانورهای نظامی است. وی بیان می‌کند که مسکو و پکن به وضوح این سازمان را از زمان آغاز به کار خود به‌عنوان مجمعی برای وحدت دولتهای آسیای مرکزی در سازمان امنیت منطقه‌ای ضد امریکایی پیش‌بینی کرده‌اند (Stephen, 2007, p.318). نویسندگان و متفکران این مکتب فکری برای باورند که روسیه و چین با تشکیل کنفرانس‌های چندجانبه، از آن به‌عنوان یک مکانیسم برای اعمال فشار بر کشورهای کوچک‌تر و ضد موقعیت و منافع امریکایی استفاده می‌کنند. جولیا نانی، مشاور انرژی PFC تا آنجا پیش می‌رود که می‌گوید روسیه و چین می‌توانند "صف‌بندی نظامی اوراسیا را از طریق حمایت از سازمان همکاری شانگهای به عنوان یک وزنه تعادل در مقابل ناتو توسعه دهند" (Nany, 2007). آسیای مرکزی منطقه‌ای بسیار بااهمیت برای امریکا است و به سرعت بر اهمیت این منطقه افزوده می‌شود؛ به عنوان مثال، معاون وزیر امور خارجه امریکا، ریچارد آرمیتاژ در سال ۲۰۰۴ گفت: "ثبات در آسیای مرکزی برای منافع ملی امریکا بسیار بااهمیت و حیاتی است" (Nichols, 2004, p.3). با این حال، منافع امریکا در آسیای مرکزی از سه طرف با چالش مواجه شده است: روسیه، چین،

است. هرگونه اختلال در نصب و راه‌اندازی خطوط لوله باعث افزایش قیمت‌ها خواهد شد. در حالی که عمل استخراج و اکتشاف به عنوان یک تعادل نیرو ادامه دارد، مسیرهای متعدد صادرات با ظرفیت‌های قابل توجه حمل‌ونقل، برای امنیت انرژی کشورهای غربی و کاهش عواقب ناشی از حوادث (از جمله قطع موقت گاز روسیه به اکراین) در ژانویه ۲۰۰۶ فراهم شده است (Jim, 2007, p.28). در نهایت کسب سود برای شرکت‌های انرژی امریکا با انجام کسب و کار در آسیای مرکزی و فراهم کردن منافع اقتصادی برای شهروندان امریکایی و کنترل بیشتر منابع منطقه، از دیگر منافع حیاتی انرژی در منطقه می‌باشد.

ب) چالش‌های بالقوه

روسیه به دنبال ثبات و موفقیت برای ایجاد یک کارتل گازی تحت رهبری خود است. ولادیمیر پوتین، رئیس‌جمهور روسیه، آغاز این کار را در سال ۲۰۰۲ اعلام کرد و از آن زمان تحت پوشش باشگاه انرژی و در اجلاس سازمان همکاری شانگهای در سال ۲۰۰۶ بر این هدف بار دیگر تأکید نمود (Ritchie and Glazov, 2006). روسیه ممکن است در نزدیکی رسیدن به این هدف باشد، زیرا تمام گاز تولیدشده در اتحاد جماهیر

شوروی سابق (از قزاقستان، ازبکستان و ترکمنستان) نیازمند عبور از روسیه برای ورود به بازار است. کرملین در حال حاضر بر گاز این منطقه تسلط دارد و هر دولت که مایل به استفاده از گاز آسیای مرکزی است، باید با روسیه وارد معامله شود و این امر برای کشورهایی مانند اوکراین و کشورهای بالتیک که هیچ‌گونه جایگزین معقول و منطقی برای گاز طبیعی روسیه ندارند و با تهدید قیمت بالاتر انرژی از سوی روسیه مواجه هستند، نگران‌کننده است (www.stratfor.biz). بنابراین درجه باز یا بسته بودن بازارهای انرژی در آسیای مرکزی، مسئله بزرگ و فزاینده برای امنیت انرژی غرب و اروپا می‌باشد. این مسئله توضیح می‌دهد که چرا منافع اروپا و امریکا در آسیای مرکزی در حال رشد است (Matveeva, 2006).

در حال حاضر پیامدهای مهم هر کارتل مانند کارتل روسیه به رهبری این کشور و امکان کارتل مشترک ایران و روسیه که به طور ضمنی در آخرین پیشنهاد پوتین به سازمان همکاری شانگهای مطرح شد، از فروش گاز طبیعی کشورهای مرکزی در بازار آزاد از طریق خط لوله متنوع به مشتریان خود جلوگیری می‌کند، در نتیجه به شدت منافع امریکا در حوزه انرژی را با خطر مواجه

تمرکز اصلی این اجلاس بود (Swanström and Norling, 2007).

در زمینه تهاجمی بودن سازمان همکاری شانگهای نسبت به انرژی باید به تحولات احتمالی در آینده اشاره کرد. در یک تحقیق ارائه شده توسط مؤسسه آسیای مرکزی و قفقاز در دانشگاه جانز هاپکینز، استفان بلانک می نویسد: "تشکیل واقعی باشگاه انرژی در سازمان همکاری شانگهای ممکن نیست زیرا طول بکشد، قطعاً هر سازمان در برابر برنامه سازمان یافته ای آمریکا چنین باشگاه رقیبی را تشکیل می دهد" (Stephen, 2006, pp.1-3). استدلال بلانک با تمرکز بر جاه طلبی روسیه در انحصار بیشتر صنعت گاز طبیعی خود در آسیای مرکزی و تبدیل شدن به اوپک گاز طبیعی استوار است. او با امکان پیوستن ایران به این باشگاه و تشکیل یک کارتل با اولین و دومین تولیدکننده پیشرو گاز طبیعی در جهان، استدلال خود را تقویت می کند. اگر یک کارتل با موفقیت در تثبیت نرخ جهانی گاز تشکیل شود، آمریکا در اهداف خود مانند پایین نگه داشتن قیمت و تنوع مسیرهای گاز با مشکل مواجه خواهد شد. روسیه می تواند گازپروم را از طریق کنترل گاز طبیعی آسیای مرکزی و خطوط لوله ای حمل آن و با

می سازد (Gupta, 2006). چنین کارتل گازی نیز توانایی روسیه برای تحت فشار قرار دادن مشتریان اروپایی و کسب منافع اقتصادی و دستاوردهای سیاسی و راهبردی را تسهیل خواهد کرد (Blagov, 2006). همچنین روسیه با تحت فشار قرار دادن قزاقستان، قرقیزستان و ترکمنستان، این کشورها را به شرکای روسیه در زمینه گاز طبیعی تبدیل خواهد کرد که به تسلط بیشتر روسیه بر منابع گازی منجر می شود (Olcott, 2006). چنین سیاست هایی در روسیه و رژیم های محلی منجر به تقویت دولت های استبدادی خواهد شد که با تکیه بر رانت منابع نفتی، می توانند خود را در قدرت نگه دارند (Blank, 2006). بحث هایی نیز در مورد امنیت انرژی و اکتشاف آن، قبل از اجلاس سال ۲۰۰۶ سازمان همکاری شانگهای، در شانگهای وجود داشت. در این اجلاس، ولادیمیر پوتین ایجاد باشگاه انرژی سازمان همکاری شانگهای را پیشنهاد کرد. به این ترتیب مسائل انرژی از بحث های گاه به گاه، به سطح گروه های کاری و سیاست های عملی و واضح نقل مکان کرد (Artyom, 2007, p.84). در سال ۲۰۰۷، در اجلاس سران سازمان در بیشکک، بحث در مورد امنیت انرژی و همکاری در زمینه انرژی

اجبار کردن همسایگان کوچک‌تر صادرکننده‌ی انرژی در آسیای مرکزی به پیوستن به چنین کارتلی، تحت تأثیر قرار دهد (Matusov, 2007, pp.92-93). علاوه بر این، از نقطه نظر آمریکا نفت دریای خزر نقش مهم‌تری نسبت به گاز طبیعی دارد. منافع انرژی آمریکا در آسیای مرکزی مربوط به گاز طبیعی و نفت می‌باشد، ولی اغلب دومی مهم‌تر است. اگر چه در تئوری، دولت آمریکا و شرکت‌های امریکایی خواهان سرمایه‌گذاری در گاز طبیعی دریای خزر هستند، مشکلاتی وجود دارد که این سرمایه‌گذاری در بخش گاز و به‌خصوص نفت، احتمال کمتری داشته باشد.

مشکلات گاز طبیعی مربوط به گاز پروم و نفوذ روسیه در این زمینه و ظرفیت محدود حمل‌ونقل است که تقریباً تمامی صادرات گاز منطقه از طریق روسیه انجام می‌شود (Paramonov and Strokov, 2008, p.2). استراتژی آمریکا از دهه ۱۹۹۰، ساخت خط لوله نفت باکو - تفلیس - جیحان است. این خط لوله نفت آذربایجان را از باکو به جیحان و سپس به بازارهای اروپایی منتقل می‌کند. موفقیت غرب در ساخت این خط لوله، تضمین حمل و نقل نفت قزاقستان است. عاملی که سبب می‌شود نفت قزاقستان برای

منافع آمریکا نسبت به گاز طبیعی مرکزی مهم‌تر باشد، حول محور کسب و کار نسبی محیط دوستانه‌ی قزاقستان در مقایسه با بی‌ثباتی گاز در دیگر اعضای بالقوه شانگهای مانند ازبکستان و ترکمنستان است؛ اگر چه افزایش ثبات در ازبکستان و ترکمنستان می‌تواند علاقه شرکت‌های امریکایی را به این کشورها نیز سوق دهد (www.doingbusiness.org). بنابراین قزاقستان و نفت آن مهم‌ترین عنصر منافع انرژی آمریکا در منطقه است. علاوه بر داشتن مطلوب‌ترین شرایط کسب و کار در منطقه، این کشور مهم‌ترین تولیدکننده و صادرکننده نفت در منطقه است و با محاسبات انجام‌شده در سال ۲۰۰۶، این کشور به ترتیب ۱/۷ درصد و ۳/۳ درصد از تولید و ذخیره گاز و نفت کل جهان را در اختیار دارد. از این رو قزاقستان مهم‌ترین عضو سازمان همکاری شانگهای برای به چالش کشیدن منافع انرژی آمریکا به شمار می‌رود. روسیه و چین می‌توانند با متقاعد کردن قزاقستان به امضای موافقت‌نامه‌هایی در برابر منافع آمریکا، باعث شوند سازمان همکاری شانگهای به عنوان یک تهدید برای منافع آمریکا مطرح شود (Ariel, 2006).

۴-۲. افغانستان و اصلاحات در دولت‌های منطقه

الف) منافع امریکا

پشتیبانی از عملیات آزاد پایدار، نشان‌دهنده‌ی فوری‌ترین منافع امریکا (هنوز به طور حداقل نیمه‌دائمی) در آسیای مرکزی است. پایگاه هوایی مناس در قرقیزستان، منطقه‌ی محکمی برای امریکا و فعالیت نظامی نیروهای ائتلاف در افغانستان فراهم می‌آورد و همچنین یک عنصر کلیدی در مبارزه با شورش طالبان به شمار می‌رود. این پایگاه به عنوان جایگاه اساسی ۳۷۶ هواپیمای اعزامی و هدایت و سوخت‌گیری هواپیماها عمل می‌کند. علاوه بر این، نخست‌وزیر قرقیزستان از فعالیت‌ها و تحرکات این عملیات در افغانستان حمایت می‌کند (www.manas.afnews.af.mil).

پس از اخراج نیروهای امریکایی از پایگاه هوایی کارشی خان‌آباد ازبکستان (پایگاه "K2") در سال ۲۰۰۵، پایگاه مناس به عنوان تنها جایگاه نیروهای امریکایی در آسیای مرکزی اهمیت دوچندانی یافت. بنابراین در سال ۲۰۰۶، امریکا متحمل افزایش قابل توجهی در هزینه‌های سالانه برای دسترسی به منطقه و نفوذ در افغانستان شد. علاوه بر مناس دیگر اعضای سازمان

همکاری شانگهای در آسیای مرکزی نیز طیف وسیعی از کمک‌ها را به امریکا ارائه دادند. تاجیکستان میزبان گروه کوچکی از نیروهای امریکایی و ائتلاف بود، تأسیسات سوخت‌گیری در نزدیکی شهر دوشنبه فراهم شد، همه کشورهای آسیای مرکزی در طول مأموریت‌های بشردوستانه، حقوق پرواز را فراهم کردند و برخی از آنها برای جستجو و عملیات به امریکا کمک نمودند. اینها موارد کوچکی از کمک به منافع نظامی امریکا در حمایت از عملیات آزاد پایدار می‌باشد (Jim, 2007, p.28). قدرت طالبان و ناتوانی دولت افغانستان در کنترل قلمروی خود، همراه با اجماع در سیاست امریکا در مورد نیاز به ثبات در منطقه، حداقل دلایل برای حضور میان‌مدت سربازان امریکایی در افغانستان می‌باشد. با توجه به توافق گسترده بین‌المللی برای شکست دادن طالبان و محدود کردن قابلیت‌های القاعده، همچنان اصلی‌ترین منافع امنیتی امریکا، دسترسی نظامی به آسیای مرکزی به‌عنوان مبرم‌ترین اولویت امریکا در منطقه می‌باشد.

ب) چالش‌های بالقوه

چین و روسیه دو کانون عمده قدرت در سازمان همکاری شانگهای، با اتخاذ استراتژی همگرایی راهبردی، از دهه ۱۹۹۰، تلاش

مشترکی را برای تعدیل قدرت هژمونیک آمریکا و جلوگیری از تک‌قطبی‌شدن نظام بین‌المللی آغاز کردند. این دو قدرت در صدد برآمدند با تقویت این سازمان، خلاء قدرتی را که پس از فروپاشی شوروی در آسیای مرکزی ایجاد شده بود و آمریکا تلاش می‌کرد آن را پر کند، با حضور قدرتمند خود جایگزین کنند. حضور و نفوذ فزاینده آمریکا در آسیای مرکزی پس از حوادث ۱۱ سپتامبر برای چین و روسیه بسیار ناخوشایند بوده است. واقعیت امر این است هم روسیه و هم چین، آسیای مرکزی را بخشی از حیات خلوت یا منطقه نفوذ خود تلقی می‌کنند. بر این اساس بدیهی است از احتمال دائمی شدن حضور آمریکا در آسیای مرکزی به شدت نگران باشند و هر دو به کاهش یا حتی حذف حضور و نفوذ آمریکا در منطقه تمایل داشته باشند. روسیه مایل است در این منطقه وزنه تعادلی ژئوپلیتیکی در مقابل آمریکا ایجاد کند. در این راستا یکی از اهداف بلندمدت روسیه از تشکیل این سازمان، ائتلاف‌سازی برای اهداف بین‌المللی خود است و سازمان همکاری شانگهای را بهترین وسیله برای دستیابی به این هدف می‌داند. چین به دلایل استراتژیکی مهمی به شدت از محاصره استراتژیکی خود توسط آمریکا نگران است و

پایگاه‌های نظامی آمریکا در اطراف خود و به‌ویژه حضور آمریکا در منطقه آسیای مرکزی را مغایر با امنیت نظامی و منافع اقتصادی خود می‌داند. از این رو تلاش می‌کند با تقویت هرچه بیشتر سازمان همکاری شانگهای، از آن به عنوان اهرم قدرت استفاده کند. این سازمان ابزار مناسبی برای مقابله‌ی چین با سیاست‌های آمریکا در آسیای مرکزی محسوب می‌شود. مسکو و پکن همواره با تصریح بر این امر که کشورهای منطقه می‌توانند مشکلات خود را در قالب همگرایی منطقه‌ای - به‌خصوص از طریق سازمان همکاری شانگهای حل کنند، تلاش کرده‌اند مانع گسترش حضور و نفوذ هرچه بیشتر آمریکا در منطقه به بهانه مبارزه با تروریسم شوند. موضع‌گیری این دو کشور در جریان اجلاس سران سال ۲۰۰۰ سازمان شانگهای و ارائه بیانیه مشترک در اجلاس سران، نشان‌دهنده مخالفت سران دولت‌های عضو سازمان با دخالت آمریکا در مسائل منطقه‌ای است. با توجه به گسترش نفوذ آمریکا در منطقه و پیگیری سیاست گسترش ناتو به شرق، طبیعی است پکن و مسکو به یک همکاری استراتژیکی در قالب سازمان شانگهای روی آورند. در این جهت همکاری‌های همه‌جانبه‌ای با کشورهای

منطقه برای مقابله با یک‌جانبه‌گرایی امریکا در منطقه آغاز کردند (حاج یوسفی و سادات الوند، ۱۳۸۷، صص ۱۸۱-۱۷۷).

مهم‌ترین اهداف سازمان همکاری شانگهای را می‌توان چنین برشمرد: کوشش برای ایجاد جهان چندقطبی؛ کاهش نفوذ نظامی غرب و به ویژه امریکا در آسیای مرکزی؛ ایستادگی در برابر گسترش ناتو به سوی شرق. روسیه و چین از یکه‌تازی امریکا و تلاش آن کشور برای ایجاد نظام تک‌قطبی در جهان نگران‌اند و از همین رو می‌کوشند امکانات و توانمندی‌های سیاسی، اقتصادی و امنیتی خود را با کمک کشورهای منطقه و در چارچوب سازمانی سازگار با محیط جغرافیایی خود برای رویارویی با هژمونی امریکا در جهان به کارگیرند و در چارچوب سازمان همکاری شانگهای گرایش خود را به نزدیک‌ترین سیاست‌هایشان در مورد آسیای مرکزی نشان داده‌اند و این سازمان سپری در برابر نفوذ امریکا در منطقه و چه بسا پرنفوذترین سازمان در منطقه می‌باشد (حق‌شناس و بشیری، ۱۳۹۰، ص ۸۸).

با توجه نقش غالب چین و روسیه در این سازمان می‌توان گفت که از اهداف پنهان سازمان، جلوگیری از گسترش ناتو به آسیای مرکزی و قفقاز و ایجاد موازنه جهانی در

مقابل امریکا و متحدان غربی‌اش می‌باشد. بیانیه هشت صفحه‌ای رهبران چین و روسیه پیش از برگزاری اجلاس این سازمان در آستانه سال ۲۰۰۵، با انتقاد از کوشش‌های یک‌جانبه‌گرایانه برای مدیریت بحران‌های بین‌المللی و پذیرش عضویت ناظر هند، ایران و پاکستان و تقاضا برای خروج نیروهای امریکا از آسیای مرکزی در سال ۲۰۰۵، از آغاز نقش‌آفرینی بین‌المللی سازمان شانگهای در آینده خبر می‌دهد. همچنین در پایان اجلاس سران سازمان در ۱۶ اوت ۲۰۰۷ در بیشکک، قطعنامه‌ای به تصویب رسید که بدون اشاره مستقیم به امریکا، از رهبری آن کشور در مبارزه با تروریسم انتقاد شده و آمده است که اقدامات یک‌جانبه نمی‌تواند مسائل موجود را حل کند (شفیعی و فرجی، ۱۳۸۷، ص ۲۱). پیوستن کشورهایمانند ایران به این سازمان می‌تواند به معنای تشکیل یک جبهه جدید سیاسی-امنیتی در منطقه در مقابل جبهه مشترک اروپای غربی به‌خصوص امریکا تلقی شود. نگاهی به مواضع اتخاذشده از سوی سازمان در قبال حضور نظامی امریکا دلیل آشکار و روشنی بر این ادعاست. برخی صاحب‌نظران، عواقب استراتژیک خیزش سازمان شانگهای را برای منافع درازمدت امریکا فاجعه‌بار دانسته و از

آن با عنوان کابوس ژئوپلیتیک آمریکا یاد کرده‌اند (حسن‌خانی، ۱۳۸۵، ص ۴۱). امروزه تمام منافع آمریکا در آسیای مرکزی مورد تهدید واقع شده و سیاست‌های آمریکا در این منطقه با چالش‌های جدی روبه‌رو شده است. مسکو و پکن به‌حضور سیاسی و نظامی آمریکا در آسیای مرکزی به‌عنوان یک خطر واقعی نگاه می‌کنند. روسیه و چین به تمایل آمریکا برای داشتن پایگاه در این منطقه شک و تردید دارند. با وجود حمایت روسیه و چین از جنگ آمریکا علیه تروریسم، آنها خواهان خروج آمریکا از منطقه هستند و از احتمال حضور نظامی آمریکا برای مدت نامحدود ترس دارند. در این مبارزه مسکو با حمایت چین، نقش رهبری ایفا می‌کند.

از سال ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۵ نفوذ آمریکا در آسیای مرکزی افزایش یافته، در حالی که سازمان همکاری شانگهای در حال افول بوده است. در کوتاه‌مدت، برجسته‌ترین قربانی نظم امنیتی پس از حوادث ۱۱ سپتامبر در آسیای مرکزی، سازمان همکاری شانگهای بوده است (Rumer, 2009, p.62). بیانیه سال ۲۰۰۵ سازمان در اجلاس آستانه قزاقستان، شروع اوج تهدید منافع غرب بود. این بیانیه طولانی توسط هر یک از سران دولت‌ها در سازمان همکاری شانگهای امضا شد و از

آمریکا خواست نیروهای نظامی خود را برطبق جدول زمانی تعیین‌شده از پایگاه‌های کشورهای عضو این سازمان خارج کند. چند هفته بعد، به طور رسمی درخواست کرد که همه نیروهای امریکایی پایگاه K2 را ترک کنند. پس از آن بنا بر گزارش‌ها، قرقیزستان به دلیل احساس فشار از سوی کشورهای سازمان شانگهای، همکاری خود را با عملیات آمریکا در پایگاه مناس کاهش داد (Stephen, 2007, p.317). در این برهه بحث‌هایی در مورد میزان مشارکت سازمان همکاری شانگهای در محدود کردن حضور نظامی آمریکا در آسیای مرکزی در گرفت. آیا بیانیه عمومی سازمان همکاری شانگهای در آستانه و فشار بر ازبکستان به‌عنوان عامل اصلی، منجر به خروج اجباری نیروهای آمریکا از پایگاه K2 شد؟ برخی از کارشناسان به سازمان همکاری شانگهای به عنوان ابزار اصلی در ریشه‌کن کردن حضور نظامی آمریکا در منطقه اشاره می‌کنند (Lionel, June, 2006). چین، روسیه و کشورهای آسیای مرکزی عضو سازمان همکاری شانگهای، دلایل منحصر به فردی برای محدود کردن حضور نظامی آمریکا در منطقه دارند. چین به طور مداوم از تلاش‌های آمریکا برای محاصره این کشور از طریق معماری دقیق طراحی‌شده‌ی نیروهای دریایی

و پایگاه‌های زمینی از حاشیه اقیانوس آرام به سمت آسیای مرکزی می‌ترسد. برای روسیه، گسترش ناتو در شرق اروپا بسیار تهدیدکننده بود. یکی از نتایج این حملات به منافع و موقعیت امریکا در آسیای مرکزی این بود که امریکا پایگاه خود را در کارشی‌خان از دست داد و با فشار مداوم از سوی قرقیزستان برای خروج از پایگاه ماناس نیز روبه‌روست. با خروج از پایگاه کارشی‌خان‌آباد، امریکا یکی از پایگاه‌های استراتژیک خود را از دست داد و این یکی از بدترین نتایج ممکن برای امریکا در این منطقه بود (Cooley, 2005, p.2). با توجه به نفوذ روسیه و چین در کشورهای آسیای مرکزی، تکیه امریکا بر قزاقستان به‌عنوان قوی‌ترین شریک امریکا در این منطقه و به‌عنوان رهبر بالقوه برای پیشبرد اهداف امریکا نادرست است و نمی‌تواند وزنه مناسبی برای سیاست‌های امریکا در آینده باشد (www.state.gov). وزیر خارجه ازبکستان در پایان اجلاس ۲۰۰۵ در آستانه، پایتخت قزاقستان اعلام کرد: "پایگاه هوایی امریکا در خان‌آباد نباید در جهت اهداف دیگری غیر از حمایت از عملیات جنگی امریکا در افغانستان مورد استفاده قرار گیرد." وزیر دفاع روسیه نیز پیشاپیش در همین جهت اظهار داشت روسیه حضور پایگاه‌های نظامی ناتو در ازبکستان و قرقیزستان را صرفاً برای مدت زمان لازم به منظور جنگ با تروریسم در افغانستان می‌پذیرد و نه بیشتر. به دنبال این موضع‌گیری‌ها، قرقیزستان نیز تصمیم گرفت مبلغ اجاره پایگاه نظامی ماناس را برای امریکا از دو میلیون به دویست میلیون دلار در سال افزایش دهد (اخوان‌کازمی، ۱۳۸۵، ص ۱۱۵). همچنین سازمان شانگهای برای تأکید بر ناتوانی آشکار ناتو در شکست طالبان، گروه ارتباطی شانگهای - افغانستان را تشکیل داده است (کرم‌زادی و خوانساری، ۱۳۹۰، ص ۶). در همین حال رهبران آسیای مرکزی با مشاهده شورش انقلاب‌های رنگی در اوکراین، گرجستان و قرقیزستان، هشدارهایی از آنچه می‌تواند برای آنها نیز اتفاق بیفتد، دریافت کردند. این تحولات (به تفسیر آنها) به عنوان رهبری امریکا در مبارزات انتخاباتی برای برقراری دموکراسی با هدف براندازی رژیم‌های مستبد منطقه است. در این زمینه قابل درک است که چرا ازبکستان به سرعت درگیر بحران اندیجان شد و امریکا با انجام تحقیقات بین‌المللی در این حادثه، رژیم اسلام کریم‌اوف را تحت فشار قرار داد (Rollie, 2006, p.141). مسکو و پکن با ایجاد یک سیستم جامع در قالب شانگهای با توجه حمایت

امریکا از اصلاحات دموکراتیک، با انجام تمرین عملیات نظامی ضد انقلاب و شورش و تلاش آگاهانه برای سلب امکان چنین اصلاحاتی در آسیای مرکزی، سعی در تضعیف حضور آمریکا در این منطقه دارند. از شکست روسیه در سال ۲۰۰۴ برای پیروزی کاندیدای مورد نظر خود برای ریاست جمهوری اکراین و متعاقب آن "انقلاب‌های رنگی"، روسیه و چین و دولت‌های محلی منطقه، بدون وقفه به اشاعه‌ی این ایده ادامه می‌دهند که آمریکا و سازمان سیا این انقلاب‌های رنگی را برای سرنگونی دولت‌های محلی و جایگزین کردن آنها به حکومت‌های طرفدار خود و در نتیجه، ضد روسی و ضد چینی هدایت می‌کنند (Shijie zhishi, 2005).

اوج موضع‌گیری ضد امریکایی سازمان شانگهای را می‌توان در بیانیه پایانی اجلاس سران کشورهای عضو این سازمان در سال ۲۰۰۶ مشاهده کرد: کشورهای آسیای مرکزی می‌بایست راه‌های توسعه را براساس نیازها و منافع خود برگزینند و تعیین روش‌ها و سازوکارهای تضمین امنیت منطقه، حق و مسئولیتی است که صرفاً به کشورهای منطقه مربوط می‌شود. مفاد این بیانیه با لحن ضد امریکایی بر این نکته تأکید نمود که اعضای سازمان شانگهای با هماهنگی با یکدیگر در

جهت کاهش حضور آمریکا در آسیای مرکزی عمل خواهند کرد. این بیانیه انقلاب‌های رنگین را کار آمریکا می‌دانست و بر همین اساس، پوتین در ژانویه ۲۰۰۶، قانونی را به امضا رساند که بر مبنای آن سازمان‌های غیر دولتی خارجی نمی‌توانند به حمایت مالی یا هر نوع اقدامی دست زنند که امنیت ملی روسیه را مورد مخاطره قرار دهد. تصویب این قانون عملاً سازمان‌های مورد حمایت آمریکا را در منطقه در جهت گسترش بحران‌ها و انقلاب‌های رنگین با محدودیت مواجه می‌سازد (اخوان کاظمی، ۱۳۸۵، ص ۱۱۶).

۳-۴. ثبات: تحرک سازمان همکاری شانگهای

الف) منافع آمریکا

یک درس از حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ این بود که دولت‌های ضعیف در ترکیب با بنیادگرایی به عنوان تهدیدی برای منافع امنیت ملی آمریکا مطرح شدند. فزاینده‌تر از این، آمریکا دارای منافع حیاتی در آسیای مرکزی می‌باشد، از جمله تبدیل نشدن کشورهای منطقه به مجموعه‌ای از کشورهای ضعیف‌تر، حتی با حاکمیت سست و کنترل نامشخص بر اراضی خود. در این صورت، این منطقه می‌تواند به یک فضای بزرگ غیر قابل کنترل بسیار شبیه افغانستان پس از سال‌ها اشغال

خارجی و جنگ داخلی تبدیل شود. با توجه به این چارچوب و شرایط، آسیای مرکزی یک مانع عمده برای مبارزه امریکا با تروریسم می‌باشد (رومر، ۲۰۰۹، ص ۶۲). بنابراین امریکا علاقه شدیدی به کنترل بیشتر مرزها، مبارزه با مواد مخدر، مبارزه با گسترش سلاح‌های هسته‌ای و مبارزه با تروریسم دارد. دو کشور (قرقیزستان و ازبکستان) از چهار کشور آسیای مرکزی عضو سازمان همکاری شانگهای، اخیراً بی‌ثباتی را تجربه کرده‌اند: در سال ۲۰۰۵ کودتا در قرقیزستان و اعتراضات پس از آن در رژیم جدید و بحران اندیجان در ازبکستان. وضعیت تاجیکستان نیز بهتر از بقیه نیست. در حالی که به نظر می‌رسد قزاقستان پایدار و با ثبات‌تر است. در نهایت، منافع امریکا در ثبات در منطقه و جلوگیری از شکست این دولت‌هاست.

درگیری میان دولت‌ها نیز علیه منافع امریکا در ایجاد ثبات در منطقه می‌باشد. تعارض بین کشورهای آسیای مرکزی منافع دیگر امریکا از جمله انرژی و افغانستان را در معرض خطر قرار می‌دهد. جنگ یا حتی سطوح متوسط درگیری می‌تواند منجر به اختلال در عرضه نفت و گاز شود. مناطق شمال افغانستان تاکنون با ثبات‌ترین و پایدارترین مناطق این کشور حاصل تلاش‌ها

برای بازسازی این کشور است، اما درگیری در مرزهای این کشور این دستاوردها را در معرض خطر قرار می‌دهد. دسته دیگری از مشکلات نتیجه‌ی درگیری داخلی یا نزاع بین کشورهاست که می‌تواند مغایر با منافع امریکا باشد، از جمله نیاز به تخلیه شهروندان غیر نظامی امریکایی، اختلاف بر سر حل و فصل مناقشه با روسیه و چین، امکان ایجاد جبهه اضافی در مبارزه با ایران و مهم‌تر از همه، جنگ‌های پیاپی در مواد اجتناب‌ناپذیر، هنگامی که در آسیای مرکزی حاکمان اقتدارگرا می‌میرند یا سرنگون می‌شوند. بنابراین امریکا از پیگیری منابع انرژی، ایجاد ثبات در افغانستان و منافع جهانی فراتر از آسیای مرکزی غافل نمی‌شود.

ب) چالش‌های بالقوه

موازنه تهدید، تحلیل بهتری از اهداف روسیه و چین در سازمان شانگهای ارائه می‌کند. این سازمان حاصل تهدید اقدامات یک‌جانبه‌گرایانه امریکاست. در همین زمینه، همکاری و هماهنگی بیشتر روسیه و چین در مقابله با اعمال یک‌جانبه‌گرایانه امریکا و حضور آن در آسیای مرکزی دیده می‌شود، زیرا آنها امریکا و اهدافش در منطقه را به عنوان یک تهدید تلقی می‌کنند. روسیه به همراه دیگر دولت‌های عضو، همکاری

دیپلماتیک فعالی در برابر آمریکا دارند که از آن جمله، مخالفت با عضویت ناظر آمریکا در این سازمان است (کولایی و مرادی، ۱۳۸۹، ص ۲۲۳). چین و روسیه نظم تک‌قطبی موجود را تهدیدی علیه منافع و امنیت ملی خود می‌دانند و تلاش دارند نظم بین‌المللی را به سوی چندقطبی سوق دهند. دو کشور در صدد برآمدن با تأسیس سازوکار منطقه‌ای به تعضیف ایده‌ی نظم مورد نظر آمریکا بپردازند. دو طرف با تعریف منافع و تهدیدات مشترک، حضور آمریکا در آسیای مرکزی و نیز گسترش ناتو به شرق را تهدید می‌دانند و برای مقابله با این تهدیدات، در حال شکل‌دهی به موازنه نرم در مقابل آمریکا و ناتو در این منطقه هستند.

عملکرد سازمان همکاری شانگهای برای غلبه بر چالش‌های امنیتی آسیای مرکزی موفقیت‌آمیز بوده است و این سازمان توانسته با به کارگیری سیاست‌های امنیتی دفاعی مشترک باعث ایجاد ساختار ضد تروریستی در ازبکستان و تعطیلی پایگاه خان‌آباد شود که برای استقرار نیروهای نظامی آمریکا بعد از حمله به افغانستان تأسیس شد. جهت‌گیری ضد امریکایی سازمان شانگهای در قبال تهدیدات امنیتی جهان غرب که در قالب برگزاری رزمایش‌های گسترده نظامی و انعقاد

قراردادهای متعدد نظامی و دفاعی ظهور و بروز یافت، بسیاری از تحلیلگران را بر آن داشت تا از تعبیری مانند "ناتو شرق" و "جنگ سرد تازه" پس از جنگ سرد یاد کنند. این سازمان و به‌ویژه دو عضو اصلی آن، یعنی روسیه و چین، به دنبال موازنه نرم در مقابل اهداف و اقدامات آمریکا و ناتو در منطقه می‌باشد (واعظی، ۱۳۸۹، ص ۱۸۹).

رویکرد چین و روسیه منجر به بی‌ثباتی بیشتر، فشار بر آمریکا برای خارج شدن از منطقه و کنترل بیشتر سازمان همکاری شانگهای بر منطقه می‌شود. علنی‌ترین مکانیسم برای فشار بر آمریکا برای خارج شدن از منطقه، تمرینات نظامی و اخیراً مأموریت صلح ۲۰۰۷ بوده است. از زمان ایجاد این سازمان، کشورهای عضو، شش تمرین نظامی تحت حمایت این بلوک انجام داده‌اند (Marcel, 2007, p.11). مأموریت صلح ۲۰۰۵، تمرین نظامی اجراشده‌ی منحصر به فرد بود. چین و روسیه در تمرین جنگ‌های مدرن با تمرکز ویژه بر روی عملیات آبی و خاکی در مقیاس وسیع شرکت کردند، هر چند سازمان همکاری شانگهای اهداف رسمی خود را از این تمرین، ضد تروریسم ذکر کرد؛ در واقع این تمرینی کاملاً دوجانبه در بخشی از خاک چین و روسیه بود. یک نظریه

در خارج از کشور را به رخ می‌کشد. رهبران آسیای مرکزی نشان می‌دهند که قدرت‌های بزرگ، آنها را جدی می‌گیرند و هشدارهای آشکار به جنبش‌های جدایی طلب داخلی است که کمک‌های نظامی سازمان همکاری شانگهای برای مشکلات دولت‌های آسیای مرکزی جدی است. نکته دیگر برای نشان دادن اهداف سیاسی این تمرینات این نکته است که منطقه می‌تواند امور داخلی خود را اداره کند و نیاز به هیچ داور امنیتی در خارج از منطقه از جمله امریکا نیست (Marcel, 2007, p.11). به هر حال مأموریت صلح ۲۰۰۷ نشان داد که توسعه هوشمند و محتاط به سمت یک سازمان امنیتی تمام‌عیار در جریان است.

یکی دیگر از چالش‌های بالقوه امریکا در حفظ ثبات در منطقه، احتمال افزایش عضویت ایران در سازمان همکاری شانگهای است. روسیه به دنبال جلوگیری از وابسته شدن کشورهای آسیای مرکزی به امریکا و غرب است و تلاش دارد کنترل تمام آسیای مرکزی و دریای خزر را در اختیار داشته باشد و تنها قدرت عالی نظامی در منطقه باشد (Matveyev, 2005). مسکو و پکن از سازمان همکاری شانگهای به عنوان یک قالب برای تأمین امنیت دسته‌جمعی و انجام عملیات

برجسته در مورد هدف واقعی این تمرین با ۱۰ هزار نیروی نظامی اجرای یک تمرین برای حمله و عملیات آبی خاکی علیه تایوان است (www.GlobalSecurity.org). به جز مأموریت صلح ۲۰۰۵، تمام تمرینات نظامی در ایجاد بهبود قابلیت و همکاری ارتش چندملیتی و دیگر ساختارهای امنیتی و آموزش‌های ضد تروریسم و مبارزه با گروه‌های تروریستی تمرکز داشته است (Roger, September, 2003). در طول سال‌های اخیر تمرینات از لحاظ پیچیدگی و ابزار پیشرفت زیادی کرده است. آنها چندجانبه و متعدد هستند و شامل ارتش و نهادهای امنیتی و همچنین افزایش تعداد نیروها می‌باشند.

مأموریت صلح ۲۰۰۷ تا به حال، یک نمونه از چالش‌های قابل ملاحظه همراه با تدارک و پشتیبانی ۱۷۰۰ سرباز چینی و تجهیزات با حرکت از سین کیانگ به روسیه می‌باشد. برای اولین بار است که این تعداد سرباز و تجهیزات به جایی بسیار دور فرستاده می‌شود. علاوه بر دستیابی به اهداف نظامی، بسیاری از تمرینات شامل اهداف سیاسی نیز می‌باشد. چین نشان می‌دهد که قادر به رهبری یک سازوکار امنیت چندجانبه است و روسیه قدرت خود را برای کنترل نزدیک خود

نظامی در آسیای مرکزی استفاده و از پیمان‌ها و قراردادهای دوجانبه و چندجانبه با رژیم‌های محلی استقبال می‌کنند. از زمان آغاز به کار شانگهای، روسیه و چین تلاش دارند از این سازمان به عنوان سازوکاری برای وحدت کشورهای آسیای مرکزی در یک سازمان امنیتی منطقه‌ای ضد امریکایی استفاده کنند. علاوه بر این، شانگهای به عنوان یک سازمان منحصر به فرد رو به رشد، سعی در مقابله با ناتو و جلوگیری از عضویت کشورهای آسیای مرکزی در ناتو دارد. با وجود این، چین آشکارا و به طور مداوم اعلام می‌کند که سازمان همکاری شانگهای یک مدل و تلاش در رابطه با امنیت آسیای مرکزی و جنوب آسیای شرقی و فراتر از آن است و به جای ائتلاف به رهبری آمریکا با ایجاد این سازمان تلاش دارد منافع کشورهای آسیای مرکزی با منافع چین هماهنگ باشد، نه همسو با منافع آمریکا. سیاست‌های جدید چین در قبال آسیای مرکزی و به ویژه توسعه سازمان همکاری شانگهای نمونه‌ای از امیدواری و موفقیت چین برای ساخت منطقه تحت نظارت خود و توسعه اقتصادی خود در داخل این منطقه است. روابط شانگهای با دیگر سازمان‌های منطقه‌ای و کشورها و انجام مانور مشترک نظامی در منطقه خودمختار

سین‌کیانگ همگی نشان از تسلط بیشتر چین بر این منطقه و ایجاد محدودیت برای منافع آمریکا دارد (Ramo, 2004, pp.52-53). بنابراین آمریکا باید این سازمان و توسعه آن را به عنوان قالبی برای روسیه و چین که منافع این کشور را با خطر مواجه می‌کند، مورد توجه قرار دهد.

فرجام

۱. سازمان همکاری شانگهای از نظر اهمیت، وسعت و گستردگی مأموریت و عضویت بالقوه رشد بسیار چشمگیری داشته است و یک بازیگر مهم در آسیای مرکزی به حساب می‌آید. تمرین‌های نظامی و گسترش اعضای این سازمان چالشی برای ناتو محسوب می‌شود.

۲. در صورت تشکیل کارتل گاز طبیعی، این سازمان می‌تواند زمینه‌های قبلاً ناشناخته را کشف کند. در صورت یک معامله بزرگ گاز طبیعی به منظور استخراج و صادرات، ممکن است گاز کافی باعث تشویق عرضه‌کنندگان آسیای مرکزی به تنوع مسیرهای حمل‌ونقل از راه روسیه شود و شرکت‌های امریکایی مجبورند قیمت‌های بالایی را برای دسترسی تحمل کنند. اما اگر سازمان شانگهای یک باشگاه انرژی با تولید گازپروم ایجاد کند، روسیه به بازیگر غالب در بازی انرژی تبدیل

دوماهنامه تحولات ایران و اوراسیا، شماره ۳۲.

۳. حاج یوسفی، امیراحمد و مرضیه سادات الوند (بهار ۱۳۸۷)، "ایران و سازمان همکاری شانگهای: هژمونی و ضد هژمونی"، پژوهشنامه علوم سیاسی، سال سوم، شماره ۲.

۴. حسن‌خانی، محمد (بهار ۱۳۸۵)، "از هلسینکی تا شانگهای: نگاهی به سازمان‌های منطقه‌ای در آسیای مرکزی"، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال چهاردهم، دوره چهارم، شماره ۵۳.

۵. حق‌شناس، محمدجواد و سعید بشیری (تابستان ۱۳۹۰)، "ناتو و گرایش ایران به سازمان همکاری شانگهای"، اطلاعات سیاسی اقتصادی، شماره ۲۸۴.

۶. شفیع‌ی، نوذر و شهریار فرجی‌نصیری (تابستان ۱۳۸۷)، "تقابل سازمان همکاری شانگهای و ناتو در آسیای مرکزی"، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۶۴.

۷. شفیع‌ی، نوذر (بهار ۱۳۸۵)، "سازمان همکاری شانگهای و نسل سوم منطقه‌گرایی در آسیا"، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال چهاردهم، دوره چهارم، شماره ۵۳.

۸. کولایی، الهه و فتح‌الله مرادی (زمستان ۱۳۸۹)، "پیامدهای امنیتی سازمان همکاری شانگهای در آسیای مرکزی"، فصلنامه سیاست، دوره ۴۰، شماره ۴.

۹. واعظی، محمود (زمستان ۱۳۸۹)، "اهداف و منافع چین و روسیه در سازمان همکاری شانگهای"، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۷۲.

می‌شود و برای شرکت‌های امریکایی ورود به رقابت انرژی سخت‌تر می‌شود.

۳. ممکن است برای منافع چین و روسیه در منطقه مسائلی غیر از آسیای مرکزی غلبه کند. نمونه‌ی بارز آن، سناریوی تایوان است. اگر رویارویی چین و امریکا در وضعیت تایوان بحرانی شود، پکن از هر اهرمی برای کسب حداکثر میزان حمایت بین‌المللی استفاده می‌کند. این کار شامل اعمال نفوذ سازمان همکاری شانگهای و تلاش برای به حاشیه راندن هرگونه سوء استفاده امریکا برای حضور در آسیای مرکزی خواهد شد. همچنین پکن بلافاصله می‌تواند کشورهای آسیای مرکزی را برای اخراج نیروهای امریکایی تحت فشار قرار دهد. سازمان همکاری شانگهای با توجه به توانایی‌های بالقوه می‌تواند در آینده، بیشترین چالش را برای امریکا ایجاد کند.

منابع فارسی

۱. اخوان کاظمی، مسعود (پاییز ۱۳۸۵)، "سازمان همکاری شانگهای: اهمیت ژئواستراتژیک"، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال پانزدهم، دوره چهارم، شماره ۵۵.
۲. پیست، آدریان (فروردین و اردیبهشت ۱۳۹۰)، "اوراسیای مرکزی در توازن قدرت جهانی"، ترجمه مسلم کرم‌زادی و فهیمه خوانساری فرد،

منابع لاتین

- an Energy Club, Portents for the Future", *Central Asia-Caucases Institute Analyst*.
19. Cohen, Ariel (August 3, 2006), "The Dragon Looks West: China and the Shanghai Cooperation Organization", *Testimony Before the U.S.- China Commission*, Washington, DC.
20. Cohen, Ariel (June 13 2006), *U.S. Challenge at the Shanghai Summit*. Web Memo Published by The Heritage Foundation.
21. Cooley, Alexander (2005), "Difficult Engagements: Political Lessons from the K2 Experience", *Program on New Approaches to Russian Security*, (PONARS), Policy Memo, No. 400.
22. Cornell Svante E. and Niklas L. P. Swanstrom (July-August 2006), "The Eurasian Drug Trade: A Challenge to Regional Security", *Problems of Post-Communism*, Vol. LIII, No. 4.
23. Feigenbaum, Evan A. (September 2007), *The Shanghai Cooperation Organization and the Future of Central Asia*, Speech at the Nixon Center.
24. Glazov Andrei and Michael Ritchie (June 19 2006), "Putin Calls for Central Asia Energy Club", *International Oil Daily*, Retrieved from Lexis-Nexis.
10. Artyom, Matusov (2007), "Energy Cooperation in the SCO: Club or Gathering?", *China and Eurasia Forum Quarterly*, 5, 3.
11. "China and Russia Conduct Peace Mission (2005): An 'Exercise of Power'," *Backgrounder*, (GlobalSecurity.org), August 23 2005.
12. Acharya, A. (2001), *Constructing a Security Community in Southeast Asia: ASEAN and the Problem of Regional Order*, London and New York: Routledge.
13. Beehner, Lionel (June 12 2006), "The Rise of the Shanghai Cooperation Organization", *CFR Backgrounder*.
14. Beijing, (April 16, 2005), Shijie Zhishi, in Chinese, *FBIS SOV*.
15. Blagov, Sergei (March 28 2006), "Russia Tries to Scuttle Proposed Trans-Caspian Pipeline", *Eurasia Insight*.
16. Blank, Stephen (April 2007), "U.S. Interest in Central Asia and Their Challenges", *Demokratizatsiya*.
17. Blank, Stephen (May 16 2006), "Russia's Energy Sector Hides Weaknesses Behind Powerful Façade", *Eurasia Insight*, Baran, Testimony.
18. Blank, Stephen (October 2006), "The Shanghai Cooperation Organization as

- Trends in Regional Cooperation", *International Studies New Delhi*.
32. Nanay, Julia (August 2007), "Inside Track: SCO Gaining Importance", *The National Interest Online*.
33. Negroponte, John D. (February 2, 2006), *Annual Threat Assessment of the Director of National Intelligence for the Senate Select Committee on Intelligence*.
34. Nichols, Jim (2004), "Central Asia: Regional Developments and Implications for U.S. Interests", *CRS Issue Brief for Congress*, Congressional Research Service, Library of Congress, December 10.
35. Nichols, Jim (December 2007), "Central Asia: Regional Developments and Implications for U.S. Interests,(Updated)" *CRS Issue Brief for Congress*.
36. Olcott, Martha Brill (2006), "Druzhba Narodov v Mire Energetiki" ("The Friendship of the Peoples in the World of Energy"), Pro et Contra, *Carnegie Endowment for International Peace*, Moscow Center, Vol. X, No. 2.
37. Paramonov and Stokov (2008), *Structural Interdependence of Russia & Central Asia in the Oil and Gas Sectors*.
25. Goldstein, Lyle (Winter 2005), "China in the New Central Asia: The Fen(RMB) is Mightier Than the Sword", *Fletcher Forum of World Affairs*, Vol. XXIX, No. 1.
26. Lal, Rollie (2006), *Central Asia and Its Asian Neighbors*, Santa Monica, CA: RAND.
27. Marcel de Haas (September 2007), "The 'Peace Mission 2007 Exercises: The Shanghai Cooperation Organization Advances," *Central Asian Series*, Advanced Research and Assessment Group at the Defense Academy of the United Kingdom.
28. Matveeva, Anna (2006), "EU Stakes in Central Asia", *Chaillot Paper*, No. 91, Paris: European Union Institute for Security Studies.
29. Matveyev, Alexei (June 1 2005), "Triple Union: Baku, Tbilisi, and Istanbul Plan to Create a New Military Bloc Under the Wing of the United States", Moscow, Voenno-Promyshlennyi Kurier, in Russian, *FBIS SOV*.
30. McDermott, Roger N. (September 5 2003), "Shanghai Cooperation Organization Takes Significant Step toward Viability", *Eurasia Insight* (Eurasianet).
31. Mehrotra.S. (1991), South Africa Coordination Conference, "Evaluating Recent

38. Ramo, Joshua Cooper (2004), *The Beijing Consensus, London*: The Foreign Policy Centre.
39. Rumer (2009), *Central Asia: Views from Washington, Moscow, and Beijing*.
40. Secretary of State Condoleezza Rice, (October 13, 2005), *Remarks at Eurasian National University*, Astana, Kazakhstan
41. Swanström Niklas and Nicklas Norling (2007), "Editors Note – the SCO and the Bishkek Summit", *China and Eurasia Forum Quarterly*, 5, 3.
42. Talbott, Strobe (July 21, 1997), *A Farewell to Flashman: American Policy in the Caucasus and Central Asia*, www.state.gov/www/regions/nis/970721talbott.html.
43. Testimony; Mann (July 25, 2006), Zeyno Baran, "Assessing Energy and Security Issues in Central Asia", *Statement to the House Committee on International Relations*, Subcommittee on the Middle East and Central Asia, (henceforth Baran, Testimony).
44. *The Far-Reaching Changes in Russia*, (November 15 2005), www.stratfor.biz/products/premium/read